

بررسی و نقد ترجمه و شرح مبادی العربیة ۴ (قسمت نحو)

شرح سیدعلی حسینی

جواد دهقانیان*

صدیقه جمالی**

چکیده

مبادی العربیة اثر استاد رشید شرتونی در دو بخش صرف و نحو و در چهار جلد از سطوح مقدماتی تا پیشرفته به بیان قواعد زبان عربی می‌پردازد. شرح و ترجمه‌های متعددی که تا کنون بر این اثر نوشته شده گویای جامعیت و اهمیت آن در یادگیری قواعد زبان عربی است. ترجمه و شرح مبادی العربیة ۴، بخش نحو، اثر سیدعلی حسینی از جمله همین آثار است. وجود پاره‌ای اشتباهات علمی و نگارشی در این اثر، ما را بر آن داشت تا در مقاله حاضر با بررسی و دسته‌بندی موردی اشتباهات موجود در آن، زمینه ارائه متنی ویراسته با حداقل اشکال را فراهم آوریم و با این رویکرد نقاط قوت و احیاناً ضعف این اثر را نشان دهیم. مباحث ابتدا به صورت کلی در سه دسته اشتباهات: الف) علمی، ب) حروف‌چینی - ویرایشی، و پ) نگارشی مطرح و سپس هر دسته به تفکیک بررسی می‌شود. اشتباهات مربوط به نقش نحوی و اعراب ظاهری واژگان در حوزه اشتباهات علمی قرار می‌گیرند. مواردی که در آن‌ها شکل نوشتاری کلمات و عبارات به اشتباه بیان شده یا واژه و عبارتی از متن اصلی یا شرح و ترجمه آن جافتاده است و یا متن و شاهد مثال‌ها با یکدیگر مطابقت ندارند در مبحث اشتباهات حروف‌چینی و ویرایش اثر قرار دارد. در اشتباهات نگارشی به مواردی مانند:

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان mirjavad2003@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول) s.jamali24@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۴

ضعف ترجمه، حشو در متن یا شرح آن، و ارجاع نادرست ضمائر یا حذف نایجای آن‌ها اشاره می‌شود. بسامد اشتباهات نوشتاری و جاافتادگی واژه و عبارت در این اثر ضرورت توجه به اصول ویرایشی و نگارشی را آشکارتر می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: مبادی العربیة ۴، شرح و ترجمه مبادی العربیة ۴، نحو.

۱. مقدمه

زبان عربی از جنبه‌های مختلف برای فارسی‌زبانان حائز اهمیت است. این زبان علاوه بر جغرافیای وسیعی که تحت پوشش دارد، از لحاظ تاریخی قدمت فراوان دارد و از نظر فرهنگی نیز بعد از ورود اسلام به ایران بسیار تأثیرگذار بوده است. این زبان از یک‌سو زبان مشترک جهان اسلام است و تسلط بر آن زمینه تفاهم مسلمانان را فراهم می‌سازد؛ از سوی دیگر به دلیل نقش ویژه آن در انتقال تمدن باستانی ایران، هند و یونان به جهان اسلام، جایگاه ویژه‌ای در تمدن بشری دارد. امروزه با گسترش وسایل ارتباط جمعی و وسعت دامنه آن، نیاز به فراگیری این زبان از سوی مسلمانان بیش‌تر احساس می‌شود. این امر برای فارسی‌زبانان، که قرآن کتاب دینی آن‌هاست و به دلیل آمیختگی فراوان زبانشان با زبان عربی اهمیتی دو چندان یافته است. دانشمندان ایرانی در تدوین قواعد زبان عربی بسیار کوشیده‌اند؛ برخی از مشهورترین لغت‌نامه‌ها و کتب صرف و نحو محصول تلاش نویسندگان ایرانی است. «علمای بزرگ ایرانی همچون سیبویه صاحب اولین کتاب بزرگ و جامع در علم نحو موسوم به *الکتاب* و شاگردانش در مرکز ادبی بصره، از این جمله‌اند» (صفا، ۱۳۸۵: ۵۰). پیوند زبان فارسی و عربی از طریق تبادلات واژگانی و ساختاری فراوان و همچنین با استفاده از اسلوب جمله و خط عربی عمیق‌تر شده است.

زبان عربی در گذشته زبان بسیاری از نوشته‌های علمی و ادبی اندیشمندان فارسی‌زبان بوده است که از آن برای دست‌یابی به طیف وسیع مخاطبان استفاده می‌شده است. به علاوه، استفاده وسیع از ضرب‌المثل‌ها، آیات، احادیث، و اشارات زبان عربی در کتب ادبی زبان فارسی همچون *کلیله و دمنه*، *تاریخ جهانگشا*، *مرزبان‌نامه* و مانند آن به گونه‌ای بود که در نهایت درک متن بدون آشنایی با زبان عربی و مفاهیم آن میسر نمی‌شد. حتی امروزه این ضرورت در مورد ادبیات، علوم دینی، و به‌ویژه تفسیر و حدیث همچنان به قوت خود باقی است.

ضرورت فراگیری زبان عربی از این‌جا آشکارتر می‌شود که در قانون اساسی کشورمان

اصلی به این امر اختصاص یافته است؛ در فصل دوم قانون اساسی ذیل اصل شانزدهم چنین آمده است: «از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است، این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود» (قانون اساسی، ۱۳۸۷: ۳۶). قرار گرفتن قواعد و قرائت زبان عربی در واحدهای اصلی کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی در ادامه همین روند مورد توجه واقع شده است و در این راستا آثار فراوانی برای تدریس و آموزش زبان عربی تألیف شده است.

مبادی العربیة تألیف رشید شرتونی از جمله این کتاب‌هاست که در دو بخش صرف و نحو به بیان قواعد زبان عربی از سطوح مقدماتی تا پیشرفته پرداخته و همواره مورد توجه صاحب‌نظران و اساتید رشته‌های گوناگون به‌ویژه زبان و ادبیات عرب، رشته‌های گوناگون علوم حوزوی، زبان و ادبیات فارسی، تاریخ، و حقوق اسلامی بوده است. با توجه به سلیقه و میزان آگاهی مترجمان و شارحان، در شرح و ترجمه‌های موجود از این اثر مباحث و قواعد زبان عربی به تفصیل یا اجمال مطرح شده است. یکی از این آثار ترجمه و شرح جلد چهارمبادی العربیة اثر سیدعلی حسینی است. این اثر در ۴۸۴ صفحه و در قطع وزیری از سوی مؤسسه انتشارات دارالعلم قم به چاپ رسیده و پس از مقدمه نویسنده در باب صرف و نحو، متن اصلی کتاب با بیان موضوع علم نحو آغاز و مباحث نحوی ذیل شماره‌هایی مطرح شده است. در سراسر کتاب متن عربی و شاهد مثال‌ها با قلم درشت‌تر و قبل از ترجمه بیان شده و مترجم در بعضی قسمت‌ها با افزودن توضیحات زمینه یادگیری و درک بهتر متن را فراهم آورده است. کیفیت چاپ و صفحه‌بندی و انسجام کلی اثر، دقت نظر ویراستاران را نشان می‌دهد.

نقد و بررسی‌هایی که تا کنون درباره این اثر صورت گرفته است بیش‌تر به متن اصلی مبادی العربیة و هر دو بخش صرف و نحو توجه داشته و به شرح و ترجمه‌های آن توجهی نشان نداده است. مقاله «نقد و بررسی مبادی العربیة جلد چهارم» که در شماره ۱۳ دوفصل‌نامه‌نامه علوم انسانی در زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵ منتشر شده است از این نمونه‌هاست. صدقی و همکارانش در این مقاله به نقد، بررسی، و اصلاح کتاب مذکور پرداخته‌اند و ابتدا، با نگاهی کلی، نقاط قوت و ضعف آن را بیان کرده و سپس با استناد به آثار موجود در این زمینه فهرستی از اشتباهات نحوی این اثر را ارائه داده‌اند و به اصلاح و رفع آن‌ها پرداخته‌اند. مقاله مذکور مرجع مقاله حاضر در تصحیح برخی اشتباهات موجود

در متن اصلی مبادی العربیة است که در این ترجمه بدون اصلاح از طرف مترجم در چاپ‌های بعدی تکرار شده است. البته برخی از این اشتباهات نیز رفع شده که در پی نوشت به آن اشاره می‌شود.^۲

هدف از نگارش این مقاله بررسی، دسته‌بندی، و تصحیح اشتباهات در بخش نحو ترجمه و شرح مبادی العربیة است. موارد موجود، گاه به اصل متن مبادی العربیة و گاه به ویرایش و حروف‌چینی اثر مربوط می‌شود که به طور حتم متوجه مترجم اثر نیست. با این حال، گاه به علت بی‌توجهی به ساختار زبان فارسی و مبانی ترجمه، اشتباهاتی در متن مشاهده می‌شود که خوانش متن را با دشواری‌های جدی روبه‌رو ساخته و فهم متن را مختل کرده است. از این‌رو ابتدا مباحث کلی مطرح می‌شود و سپس در بخش مباحث جزئی اشتباهات در سه دسته: الف) علمی، ب) حروف‌چینی - ویرایشی، و پ) نگارشی بیان می‌شود.

۲. مباحث کلی

شرح و ترجمه مبادی العربیة از چند نظر حائز اهمیت است:

- ارائه متن اصلی و ترجمه آن در یک مجلد و در کنار هم، زمینه آشنایی بیش‌تر با زبان عربی و متن علمی را فراهم آورده است و تکرار ترجمه عبارات مشابه باعث مرور مطالب، ایجاد تمرکز، و در نتیجه یادگیری بیش‌تر مباحث نحوی می‌شود.

- نویسنده در قسمت‌های مختلف مباحثی را با عنوان «توضیح» به شرح و ترجمه متن افزوده است. این توضیحات غالباً باعث تسهیل یادگیری و افزایش آموخته‌های مخاطب می‌شود.

- در متن مبادی العربیة گاه ضمائر یا واژه‌هایی وجود دارد که به علت مشخص نبودن مرجع و ابهام در بیان مقصود نویسنده موجبات نامفهوم‌ی متن و سردرگمی خواننده را به همراه دارد. حسینی در شرح و ترجمه خود مرجع این ضمائر و مقصود نویسنده را توضیح داده است. مرجع این ضمائر، که اغلب به صورت جمله‌ای معترضه و درون گیومه بیان می‌شود، ابهام موجود در متن را برطرف می‌سازد. برای مثال در باب اسباب تعلیق افعال قلوب از عمل، صفحه ۱۶۹ تبصره ۲، آمده است: «هرگاه جمله بعد از یکی از اسباب تعلیق قرار گیرد در این صورت خود جمله جایگزین دو مفعول فعل قلبی می‌شود... و اگر چنانچه فعل قلبی مفعول اول را نصب دهد، در این صورت، جمله‌ای که بعد از اسباب تعلیق قرار گرفته، جایگزین مفعول دوم فعل قلبی می‌گردد». با توجه به متن عربی عبارت

«متی وقعت الجملة بعد المعلق سدت مسد المفعولين، إن كان الفعل يتعدى اليهما ... فإن نصبه سدت مسد الثاني ...» به علت فاصله گرفتن فعل «سدت» و به تبع آن، ضمیر مستتر «هی» از واژه «الجملة»، که مرجع این ضمیر است، خواننده در فهم مقصود نویسنده از جمله «سدت مسد الثاني ...» با مشکل روبه‌رو می‌شود و مترجم با آگاهی از این امر و اشاره به مرجع آن در ترجمه متن، این اشکال را برطرف کرده است.

- بخش‌های مختلف این اثر مکمل یک‌دیگرند و جابه‌جایی جزئی بعضی از بخش‌ها، تبصره‌ها و فوائد، به ساختمان کلی اثر و درک مقصود نگارنده خللی وارد نمی‌سازد و مطالب معمولاً به گونه‌ای بیان شده که سیر منطقی مباحث حفظ شده است.

با وجود این محاسن، در ساختار و شاکله کتاب اشکالاتی دیده می‌شود:

- شاهد مثال‌ها متنوع نیست و همین امر در آموزش مواردی که نیاز به توضیح بیش‌تر دارد باعث نارسایی و نامفهومی متن می‌شود.

- ترجمه در این اثر دچار نوسان و فراز و فرود است، به گونه‌ای که در برخی موارد حتی مقابله متن و ترجمه آن کمک زیادی به فهم مطلب نمی‌کند. مترجم تلاش کرده است از ترجمه لفظ به لفظ استفاده کند اما واقعیت این است که ترجمه لفظ به لفظ و پای‌بندی به آن در این موارد منجر به سردرگمی خواننده می‌شود. برای مثال در صفحه ۲۸۲ در ترجمه تبصره ۱ چنین آمده است: «شرط جمله حالیه آن است که خبری باشد و مقرون به چیزی باشد که آن را از زمان آینده برگرداند».

با توجه به متن عربی عبارت «و يشترطُ فيها أن تكونَ خبرية غير مقترنة بما يصرُفُها الی الزمان المستقبل ...» جمله باید به صورت منفی ترجمه شود تا مقصود حاصل شود، یعنی: «همراه با کلمه‌ای نباید که زمان آن را به آینده تغییر دهد ...» (شرتونی، ۱۳۸۵: ۲۶۵).

۳. مباحث جزئی

در این بخش مباحث در سه دسته: ۱. اشتباهات علمی، ۲. اشتباهات حروف چینی - ویرایشی، و ۳. اشتباهات نگارشی بیان می‌شود.

۱،۳ اشتباهات علمی

۱،۱،۳ نقش نحوی و اعراب ظاهری

منظور از این اشتباهات مواردی است که در آن نقش نحوی واژه‌ها یا اعراب ظاهری آن‌ها

به طور صحیح بیان نشده است. همچنین اشتباهات متن اصلی که مترجم آن‌ها را تصحیح نکرده و به شرح راه یافته است در این قسمت بیان می‌شود.

- در فائده * صفحه ۱۴ «در بیان موارد 'جواز فصل بین اذن و فعل' لای ناهیه به مثابه یکی از موارد فاصل ذکر شده است؛ در حالی که با مراجعه به کتاب‌های معتبر نحو مشخص می‌شود که این لا نافیة است. در مثال 'و اذن لا یلبثوا' از لای نافیة استفاده شده که احتمالاً به اشتباه لای ناهیه درج شده است» (صدقی، ۱۳۸۴-۱۳۸۵: ۱۳۲).

- در تبصره صفحه ۱۶ در ترجمه مبحث ادوات نصب فعل مضارع و شرایط آن چنین آمده است: «شرط اصلی فعلی که بعد از 'حتی' عنوان می‌شود این است که نسبت به تکلم مستقبل باشد و اگر به معنی حال باشد فعل مضارع 'مرفوع' خواهد شد. مانند 'سرت حتی ادخل المدینه': اگر این مطلب را شما 'هنگام ورود' به شهر عنوان کنید».

با توجه به توضیح متن فعل «ادخل» باید مرفوع باشد، چون «حتی» در آن عمل نکرده است. شکل صحیح جمله «سرت حتی ادخل المدینه» است (شرتونی، ۱۳۸۵: ۱۷/۴؛ شرتونی، ۱۴۲۷: ۱۴).

- در شماره ۳ صفحه ۱۸ در بحث فاء سببیه و شرایط آن در نصب فعل مضارع آمده است: «الطلبُ یشتملُ الامر نحو: ادرسُ فتنجحُ»:

- در صفحه ۳۳ در توضیح این مطلب آمده است: «همان‌طوری که فعل مضارع در صورتی که در جواب اشیای سته قرار می‌گرفت به توسط آن ناصبه مقدر منصوب می‌گردید، به توسط این شرطیه مقدر نیز مجزوم می‌گردد؛ مشروط به این که در جواب اشیای سته قرار گیرد». در مثال بالا بحث درباره نصب فعل مضارع است، از این‌رو شاهد مثال باید مطابق توضیح باشد. چون فاء سببیه است و بعد از افعال سته واقع شده است، شرایط نصب فعل مضارع احراز شده و «فتنجح» صحیح است.

- در ابتدای صفحه ۷۲ در توضیح جمله اسمیه‌ای که خبر واقع شده، مثال «الکسل عاقبته الفقر» آورده شده است. در این مثال «الکسل» مبتدا و مرفوع و جمله اسمیه «عاقبته الفقر» خبر است. از این‌رو اعراب صحیح «الکسل» رفع است.

- در پاسخ پرسش سوم صفحه ۱۴۸ در مثال «ظننته الداء و بیل» در بحث اختصاص ضمیر شأن متصل و بارز به 'إن، آن' و افعال قلوب اشتباهی وجود دارد:

در متن اصلی واژه «الداء» با اعراب درست یعنی مرفوع بیان شده است. دلیل مرفوع

بودن آن هم تعلیق عمل «ظن» توسط ضمیر شأن متصل است و «الداء» مبتدا و مرفوع است. اعراب «الداء» در قسمت ترجمه و توضیح منصوب بیان شده که نادرست است. - در تبصره ۴ صفحه ۲۴۳، «هر گاه منادی مضاف یا شبه مضاف باشد توابع آن تماماً به صورت منصوب عنوان می‌شوند؛ چه توابع مفرد و خواه غیر مفرد باشند ... 'یا عبدالله صاحب بطرس'». در این مثال 'عبدالله' منادای مضاف واقع شده و تابع آن 'صاحب بطرس' مضاف واقع شده است»:

«بطرس» اسم غیرمنصرف است و اعراب اسم‌های غیرمنصرف هنگام مجرور شدن فرعی و مفتوح است.

۲,۳ اشتباهات حروف چینی - ویرایشی

توجه به ویرایش متن و اصلاح اشتباهات حروف چینی از این جهت که به خواننده کمک می‌کند درک و فهم درستی از متن به دست آورد حائز اهمیت است. اشتباهات حروف چینی - ویرایشی و تکرار آن‌ها در متن از اعتماد مخاطب به متن می‌کاهد. از این رو، ارائه متنی صحیح و خالی از غلط تأثیر بسزایی در افزایش سطح یادگیری و اعتماد مخاطب به متن دارد. مباحث در این بخش به سه دسته: الف) نوشتاری، ب) جاافتادگی واژه یا عبارت، و پ) مطابق نبودن متن و شاهد مثال تقسیم می‌شود. موارد موجود با ارجاع به شماره صفحه بیان می‌شود.

۱,۲,۳ اشتباهات نوشتاری

اشتباهات نوشتاری بیش تر به مواردی اختصاص یافته که در آن واژگان یا عبارات به لحاظ املائی اشتباه هستند یا اعراب کلمات، بدون ایجاد اشکال نحوی، به اشتباه بیان شده است. این اشتباهات را نمی‌توان از نوع علمی دانست بلکه از نوع اشکالات حروف چینی و ویرایشی است که با بازبینی اصولی متن برطرف می‌شود.

- در پانویشت صفحه ۱۵، «یصح مع اللام التعلیل استعمال أن ناصبه، فتکون هی و الفعل الذی تنصبه فی محل جر باللام...»:

در این جمله «أن» ناصبه صحیح است نه «أن». همچنین در ترکیب «لام تعلیل» واژه مشخص شده مضاف است و «ال» نمی‌گیرد.

- در تبصره ۲ صفحه ۱۸، «نفی شامل نفی به حرف است. مثل: لم یزُرنا فَتکرمةُ»:

- «فَنكْرَمُهُ» صحیح است. علاوه بر اعراب انتهایی واژه، با توجه به فعل «یُزْرِنَا» فعل «فَنكْرَمُهُ» (صیغه متکلم مع‌الغیر) صحیح‌تر است.
- در سؤال سوم صفحه ۲۱: «الادوات الجازمة فعلین هی اثنتا عشرة لفظة و هی ... آی نحو: أياً تُكْرِمُ أکرم.»
- از آن‌جا که «أی» از ادواتی است که دو فعل مضارع را جزم می‌دهد فعل «تکرم» باید مجزوم بیان شود.
- در فواید یک صفحه ۲۲: «الادوات الجازمة فعلین ... و نوعٌ یجوز فیهِ الأمران و هو أن و ای و متی و ...».
- «أن» از ادوات ناصبه فعل مضارع است و از آن‌جا که بحث بر سر ادوات جازمه است شکل صحیح آن «إن» است.
- در سؤال پنجم صفحه ۲۵: «إنَّ أسماء الشرط جميعاً لها صدر الکلام ...» که اعراب صحیح انتهایی واژه «أسماء» فتحه است.
- در سؤال ششم صفحه ۲۶: «... إذا كان فعلاً طلبياً نحو: إن سقط بحدوک فلا تشمت به» با توجه به تکرار مثال در ترجمه شکل صحیح کلمه «بحدوک» «بعدوک» است.
- در سؤال چهارم صفحه ۳۲: «یجزم المضارع بأن مضمرة وجوباً ...» همان‌گونه که پیش از این بیان شد، «أن» از ادوات ناصبه فعل مضارع است. در این بخش نیز «إن» مضمرة صحیح است.
- در پاسخ پرسش دهم صفحه ۴۸: «تقديم مفعول به، بر فاعل در صورت وجود قرینه جازب است ...». از جمله با قرینه معنوی مانند: «ضرب أخاک الامیر».
- همان‌طور که می‌دانیم در این‌جا «قرینه لفظی» مورد نظر است زیرا «أخاک» از اسماء سته است و با «الف» منصوب شده است.
- در شماره ۵ صفحه ۸۷ در بیان مواردی که در صورت جایگزین شدن چیزی به جای خبر، حذف کردن خبر واجب می‌شود آمده است: «عامل صفت که قبل از آن نفی یا استفهام باشد»:
- همان‌گونه که بیان شد یکی از مواردی که در صورت وجود آن حذف خبر واجب می‌شود قرار گرفتن معمول صفت به جای خبر است نه عامل صفت؛ زیرا در این بخش خود صفت عامل است و نیازی به عامل ندارد؛ از این‌رو در این جمله «معمول» صفت

صحیح است. نقش نحوی صفت در جمله مذکور «مبتدا» است و چون عامل در اسم بعد از خود است، آن اسم در واقع معمول و ساد مسد خبر است. برای مثال «أَقَاتُمْ أَخَوَاكَ» که در آن «قَاتُمْ» صفتی است که قبل از آن حرف استفهام آمده و به همین سبب در اسم بعد از خود عمل می‌کند و «أَخَوَاكَ» معمول آن است و از خبر بی‌نیاز می‌کند. همچنین در متن عربی آن «عامل الصفة المسبوقة بنفی...» نوشته شده است که آن هم باید به صورت «معمول الصفة...» نوشته شود.

- در سؤال اول صفحه ۸۸ «ضمیرالفصل او العماد هو ضمیر رفع منفصل یؤتی به بین المبتدا و الخبر المعرفین لتتمیز الخبر من التابع»:

به نظر می‌رسد «معرفین» صحیح باشد، زیرا ضمیر فصل بین مبتدا و خبر «معرفة» می‌آید. در متن اصلی مبادی العربیة این اشکال مشاهده نمی‌شود و در تعریف ضمیر فصل آمده است: «... هو ضمیر رفع منفصل یؤتی بین المبتدا و الخبر المعرفین لتتمیز الخبر من التابع».

- در شماره ۲ صفحه ۱۱۱ «ما» شبیه به لیس در صورتی عمل می‌کند که شرایطی در آن مراعات شود، از جمله: ۱. بعد از ما کلمه «ان» زائد قرار نگیرد...، ۲. نفی خبر به سبب الا نقض نشده باشد... اما انتقاض نفی از «محمول» بتوسط الا بدون اشکال است...».

در جمله اخیر علاوه بر ضعف ترجمه که درک متن را دشوار ساخته، واژه «محمول» به اشتباه بیان شده و شکل صحیح آن «معمول» است.

- در پاسخ پرسش دوازدهم صفحه ۱۲۸ در بحث حرکت همزه «ان و ان» آمده است: «همزة «ان» در صورتی مفتوح می‌گردد که ... و همزة «ان» مکسور می‌گردد هرگاه...».

چون بحث بر سر حرکت همزة «ان»، الف و نون مشدد، است، باید همزة آن بدون هیچ حرکتی بیان شود تا توضیح مطلب صحیح باشد، اگر با فتحه یا کسره حرکت‌گذاری شود توضیح پیرامون آن زاید به نظر می‌رسد. به‌ویژه در قسمت دوم که بحث بر سر مکسور بودن همزة «ان» است در حالی که با فتحه بیان شده است.

- در پاسخ سؤال پانزدهم صفحه ۱۳۱، در قسمت بیان موارد جواز فتح و کسر همزة «ان» مثال‌هایی بیان شده که در آنها یا «همزة ان» هیچ حرکتی ندارد، یا به صورت «ان» آمده است. بهتر است در این‌گونه موارد هر دو نمونه، فتحه و کسره، اعمال شود تا درک مطلب بهتر صورت گیرد.

- در تبصرة ۱ صفحه ۱۴۸، «از اخوات ان، ان و كان» که مخفف از «كان وان» است، مستثنی شده...»:

در بیان صورت اصلی «كأنَّ و أنَّ» با موارد مخفف شده آن‌ها بهتر بود ترتیب کلمات رعایت شود.

- در پاسخ پرسش اول صفحه ۱۹۵، «مصدر همانند فعل خود عمل می‌کند. به این معنی که اگر مصدر از فعل لازم باشد به فاعل خود اضافه می‌شود. مانند 'حزنتُ لُبَعْدِ الصِّدِّيقِ' در این مثال مصدر همانند فعل خود 'بَعْدُ' عمل نموده، چه آن‌که فعل 'بَعْدُ' لازم است و مصدرش نیز مثل آن عمل نموده است»:

«بَعْدُ» ظرف است نه مصدر و به علت اشتباه در حرکت گذاری به این شکل درآمده است، به همین دلیل در جمله مشخص شده «بَعْدُ» صحیح است.

- در پاسخ پرسش اول صفحه ۲۱۶، «اشتغال عبارتست از این‌که اسمی مقدم گردد و فعلی مؤخر گردد فعلی را که در ضمیر عمل می‌کند و آن ضمیر به اسم مقدم برگردد یا این‌که فعل در اسمی عمل کند که مضاف به 'اسم' سابق باشد»:

مطابق متن عربی «أو (عامل) فی اسم مضاف الی 'ضمیر' الاسم السابق...» هرچند ضمائر جزئی از اسم هستند اما برای جلوگیری از آشفتگی ذهنی مخاطب لازم است مطابق متن عربی کلمه «ضمیر» به کار رود.

- در ابتدای صفحه ۲۱۹ در بحث اعراب مشغول عنه آمده است: «و در صورتی که شبه فعل باشد تنها شامل اسم فاعل و ... است اما صفت مشبیه را دربر نمی‌گیرد؛ به دلیل این‌که معمول 'بعْدُ' از صفت مشبیه منصوب نخواهد شد»:

از آن‌جایی که صفت مشبیه، اسم تفضیل و افعال وصفی در ماقبل خود عمل نمی‌کنند و عامل اشتغال محسوب نمی‌شوند عبارت «قبل از» صفت مشبیه صحیح است.

- در پانوشت صفحه ۲۴۶، «هرگاه اسمی معطوف به مستغاث گردد و 'یا' تکرار نشده باشد 'لام' مکسور می‌گردد. مانند 'یا لِّلکَهِولِ و لِّلشُّبانِ لِضعیفٍ':

طبق تعریف «لِّلشُّبانِ» صحیح است.

- در فواید ۱ صفحه ۲۴۹، «قد تكون ادات التندبه قَلابِدًا»: «فَلابِدًا» صحیح است.

- در فواید ۱ صفحه ۲۷۹، «یرحِّجُ أنَّها احوال مووله بالصفه ای زاکضاً...»: «راکضاً» صحیح است.

- در فواید ۱ صفحه ۳۰۶، «يجوز في المجرور في هذه الحالة أن يكون... كما مثلثاً»: «كما مثلثاً» صحیح است.

- در پانوشت صفحه ۳۱۶، «و قيل: بل أنها معرفة... نعم الشيء و شيء صنعته»:

در این مثال «و» زاید و مخل دریافت مقصود جمله است.
- در پانوشت صفحه ۴۵۹، «اذا كَفَّتْ أَنْ» «بما» دخلت على الجملة العفلیة ایضاً:
مراد «الجملة الفعلیة» است.

۲,۲,۳ جافتادگی واژه یا عبارت

در این بخش به مواردی پرداخته می‌شود که واژه یا عبارتی در متن اصلی بیان نشده است یا افتادگی‌هایی در ترجمه و شرح متن دیده می‌شود:
- در فهرست مندرجات کتاب مبحث «استغاثه» پس از منادا به همراه شماره صفحه آن ذکر نشده است.

- در «فی المرفوعات» صفحه ۳۵، «رفعه ففی اثنی عشر موضعاً: و هی أن یکون فاعلاً... أو اسمالٌ ما و لات و إن...»:

در بیان حروف شبیه به لیس حرف «لا» از قلم افتاده است.

- در پاسخ سؤال پنجم صفحه ۶۰ نویسنده تنها به ترجمه و توضیح یک مثال برای مصدر اکتفا کرده و به توضیح مورد دوم و سوم بحث «وصف» پرداخته است و بحث پیرامون بیان «نوع مصدر و اختصاص ظرف با وصف»، یعنی دو مثال «خُدِمْتُ خدمه الامیر» و «ضربتُ ضربتان» رها شده است.

- در فوائد ۱ صفحه ۸۰، «یشترط فی المرفوع بالصفه أن تکتفی به فی المعنی... فإذا لم تکتفِ به کقولک ما قائمٌ أبواه زیدٌ لم تکن فی شیء من ذلک. فیکون زیدٌ مؤخرأ و قائمٌ خیرأ مقدماً»:

پس از واژه «زید» واژه «مبتدا» از قلم افتاده است. عبارت صحیح «فیکون زیدٌ مبتدأ مؤخرأ و قائمٌ خیرأ مقدماً» است.

- در توضیح شماره ۳ صفحه ۸۲ در بحث پیرامون وصف بعد از نفی و استفهام، که رافع اسم ظاهر یا ضمیر منفصل است، آمده است: «صفت و اسم بعد از آن هر دو مطابق با هم باشند که در این صورت نیز تنها یک وجه جایز است. مانند: أقائمان الزیدان و أقائمون الزیدون»:

مترجم در مطابقت صفت و موصوف در عدد، مفرد، مثنی، و جمع، به چهار حالت ممکن اشاره می‌کند. در این قسمت با توجه به شاهد مثال‌ها تطابق صفت و موصوف را در «مثنی و جمع» در نظر داشته است؛ اما این واژه‌ها از قلم افتاده‌اند و عبارت «صفت و اسم بعد از آن هر دو باید در مثنی و جمع مطابق باشند» درست است.

- در پاسخ به پرسش دوم صفحه ۱۱۰ در بیان دومین شرط از شرایط عمل کردن «ما شبیه به لیس» آمده است: «بعد از 'إن' عنوان نشده باشد».
- جمله مورد نظر ترجمه «أن لاتراد بعدها 'إن'...» است. با توجه به متن عربی ضمیر «ها» ترجمه نشده است و باعث شده مقصود نویسنده کاملاً برعکس فهمیده شود. ضمیر «أن» از قلم افتاده و عبارت «بعد از آن إن عنوان نشده باشد» صحیح است.
- در سؤال دوم صفحه ۱۹۷، «يعمل المصدر عمل فعله متى صحّ تقديره بالفعل المقترن بـ'أن' أو 'ما' المصدريتين. نحو: 'من ضربك زيداً'»:
- فعل «عجبت» بیان نشده است و جمله کامل «عجبت من ضربك زيداً» است.
- در تبصره ۴ صفحه ۲۱۸، «شرط فعل 'عامل موخر' آن است که بین آن و اسم سابق فاصله‌ای نیامده باشد. بنابراین صحیح نیست گفته شود: «زيداً أنت تضربه» در این قسمت بقیه متن «بخلاف الوصف لايحتاجه الى...» تا پایان ترجمه نشده است. همچنین در ادامه در توضیح حالات اسم مشغول‌عنه و اقسام آن به پنج دسته، موارد سه و چهار یک‌سان و به صورت زاید تکرار شده است و یکی از آن‌ها باید «راجح النصب على الرفع» باشد.
- در فواید ۱ صفحه ۲۲۲، «يراد بالالفاظ التي لا يعمل ما بعدها في ما قبلها... نحو... كم الخبرية: 'الفقير اعطيته'»:
- بحث درباره «کم خبریه» است؛ اما در این مثال واژه «کم» نیامده است و جمله صحیح «الفقير کم اعطيته» است.
- در صفحه ۲۲۴، «نصب اسم مقدم 'مشغول عنه' در موارد ذیل برتری دارد: ۱. هرگاه بعد از فعل طلب مثل 'امر و نهی و دعاء' واقع شده باشد»:
- مطابق متن عربی «إذا وقع بعده فعل طلبی كالامر و النهی والدعاء...» ضمیر «أن» بیان نشده است و ترجمه صحیح: «هرگاه بعد از آن فعل طلب واقع شده باشد» است.
- در توضیح صفحه ۲۳۶، «اگر منادایی مفرد نكرة غیر مقصوده باشد، منصوب می‌شود و منظور از نكرة مقصوده، اسم نكرة‌ای است که...»:
- در جمله دوم پس از نكرة واژه «غیر» بیان نشده است؛ جمله صحیح «منظور از نكرة غیر مقصوده اسم نكرة‌ای است که...» است.
- در تبصره ۲ صفحه ۳۶۷، «هرگاه منعوت جمع و برای عاقل باشد، در مورد نعت آن دو وجه جایز است»:
- واژه «غیر» در عبارت «غیر عاقل» از قلم افتاده است.

- در تبصره ۲ صفحه ۴۴۱، «همزه استفهامیه خواه متقدم بر 'أم' و یا متأخر از آن باشد حذف می‌شود»:

«همزه استفهامیه خواه متقدم بر 'أم' باشد و یا متأخر از آن باشد 'جوازا' حذف می‌شود» (شرتونی، ۱۴۲۷: ۳۸۱؛ شرتونی، ۱۳۸۵: ۴/۳۵۵).

۳,۲,۳ مطابق نبودن متن و شاهد مثال

- در پاسخ پرسش سوم صفحه ۱۸۵، «اگر اسم فاعل متعدی باشد بدون هیچ شرطی مفعول را نصب می‌دهد... مانند 'أنا (أو كنت) الرجل الحامی الذمار'»:

اگر جمله را با «أنا» ترکیب کنیم «الرجل» خبر و مرفوع می‌شود. از این‌رو، باید مثالی جداگانه در این زمینه ارائه شود. در متن عربی کلمه «الرجل» بدون اعراب و به‌درستی بیان شده است؛ اما در شرح آن اعراب‌گذاری صورت گرفته و مخل فهم است.

۳,۳ اشتباهات نگارشی

در این بخش تأکید بر ترجمه و شرح متن است که بیش‌ترین تأثیر را در یادگیری صحیح دارد. همان‌گونه که بیان شد فراز و فرودهای ترجمه در این اثر ملموس است و نویسنده در پاره‌ای موارد چنان تحت تأثیر زبان عربی قرار دارد که ترجمه متن نیز طبق سیاق و اسلوب زبان عربی صورت می‌گیرد و دریافت آن مستلزم ترجمه و بازنویسی دوباره است. اما توضیحات فراوان مترجم امکان درک و دریافت بحث را فراهم آورده است. در این قسمت اشتباهات نگارشی به چند دسته تقسیم شده است تا مطالب از انسجام بیش‌تری برخوردار باشد و به روشنی بیان شود:

۱,۳,۳ ضعف ترجمه

در ترجمه یک اثر باید روابط دستوری حاکم بر ارکان جمله، جنبه‌های معنایی یک اصطلاح، نقش مفهومی جمله در چهارچوب متن، و مواردی از این قبیل مورد توجه قرار گیرد. در این بخش به مواردی پرداخته می‌شود که روان نبودن کلام باعث نامفهوم بودن معنای جمله‌ها در ترجمه یک واژه یا یک بحث اصلی شده است.^۳

تکیه مترجم بر ترجمه لفظ به لفظ عبارات و پیروی نکردن از رویه یک‌سان در ترجمه شاهد مثال‌ها^۴ از جمله مواردی است که به ضعف ترجمه و در پی آن درک نادرست متن می‌انجامد. در ادامه به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود:

- در سطر اول صفحه ۲۶، «... اگر چنانچه این اسماء بر زمان یا مکان دلالت کنند در این صورت بنا بر ظرفیت برای فعل شرط، محلاً منصوب است»:
رد پای غلبه زبان مبدأ بر ذهن مترجم و ترجمه تحت‌اللفظی عبارت کاملاً آشکار است.
- در تبصره ۳ صفحه ۸۱ «ناگفته نماند وصفی که بعد از لیس قرار می‌گیرد لیس منطلق اخواک و مرفوع واقع می‌شود اسم لیس و فاعل و بی‌نیاز از خبر است».
مطابق متن عربی «علی أن الوصف بعد لیس یکون مرفوعاً بها علی أنه اسمها و الفاعل یعنی عن خبرها» ترجمه صحیح متن چنین است: «از این رو وصف بعد از لیس مرفوع به لیس است که اسم محسوب می‌شود و فاعل، اخواک، جمله را از خبر بی‌نیاز می‌کند» و ترجمه مؤلف نادرست و گمراه‌کننده است.

- در ادامه همین مطلب و در توضیح مثال «غیر ذاهب بنوک» چنین بیان شده است: «وصفی که بعد از لفظ غیر قرار می‌گیرد، مجرور و مضاف می‌شود و غیر مبتدا و فاعل خود وصف است که بی‌نیاز از خبر خواهد بود»:

باید توجه داشت «وصفی که بعد از لفظ غیر قرار می‌گیرد مجرور و مضاف‌الیه می‌شود نه مضاف»؛ زیرا مطابق متن عربی «یُجَرُّ بِالْمُضَافِ» یعنی به وسیله مضاف مجرور می‌شود نه این که خودش مضاف است. همچنین ترجمه صحیح «فاعل الوصف أغنی عن الخبر» عبارت «فاعل وصف یعنی بنوک» از خبر بی‌نیاز می‌کند و ساد مسد خبر می‌شود. از آنجا که در ترجمه به ندرت علائم نگارشی به کار رفته است، مخاطب بسیار گمراه می‌شود. در این عبارت اگر مترجم بعد از کلمه «فاعل» یک ویرگول گذاشته بود متن روان‌تر می‌شد.

- در توضیح شماره ۲ صفحه ۱۱۱، «اما انتقاض نفی از محمول به توسط الا بدون اشکالست»:

علاوه بر این که واژه «محمول» به اشتباه به جای «معمول» بیان شده است، سیاق جمله و عبارت نیز کاملاً عربی است و از چند وجه قابل بررسی است:

۱. ترجمه تحت‌اللفظی آن مانع درک و دریافت معنی می‌شود.

۲. به جای حرف اضافه «بتوسط» بهتر بود واژه «با» استفاده می‌شد.

- پس از مطلب شماره ۲ صفحه ۱۸۳ بحث پیرامون عمل کردن اسم فاعل مجرد از الف و لام در نصب «مفعول به» است. به این معنی که اسم فاعل باید به ماقبلش تکیه و اعتماد داشته باشد تا عمل اسم فاعل تقویت شود و یکی از موارد این تقویت قرار گرفتن اسم فاعل بعد از استفهام است خواه در کلام ظاهر باشد خواه نباشد: «... و یا مانند أمهین زیداً عمراً أم

مکرمه' در این مثال اگر چه اسم فاعل 'مهین' از نظر ظاهر بعد از استفهام قرار نگرفته لکن در تقدیر بعد از استفهام قرار گرفته است؛ زیرا لفظ 'أم' بعد از استفهام عنوان می‌شود. با توجه به متن عربی «إذا وقع بعد استفهام ملفوظ به أو مقدر نحو: ... مهین زیداً أم مکرمه»، که جمله بدون کلمه پرسشی بیان شده، مطالب گفته شده صحیح است. اما مثال تکرار شده در ترجمه متن «أمهین زیداً أم مکرمه»، که با همزه استفهام همراه شده است، هم‌خوانی ندارد؛ زیرا از سویی همزه استفهام در مثال ظاهر شده و از دیگر سو فعل جمله به صورت منفی «قرارنگرفته» ترجمه شده است.

- در تبصره ۴ صفحه ۱۹۲، «اضافه صفت مشبیه به معمول خود، لفظی محسوب نمی‌شود، چه آن‌که صفت مشبیه برای ماضی متعین نشده است».

با توجه به متن عربی «لا تكون الا لفظياً»، نیست مگر لفظی، استثنای منفی در ترجمه مثبت معنی می‌شود. ترجمه صحیح آن «لفظی محسوب می‌شود» است.

- در تبصره ۲۱۵، «دو لفظ ایها و ایتها مبنی بر ضم و محلاً منصوبند تا این که بر مفعول بودن به اخص هستند»:

جمله «تا این که بر مفعول بودن به اخص هستند» به طور کامل معنی را بیان نمی‌کند و بهتر است به صورت «زیرا مفعول به 'اخص' می‌باشند که وجوباً حذف شده است» بیان شود.

- در پاسخ پرسش دوم صفحه ۲۷۲، «صاحب حال نیست مگر آن‌که یا فاعل یا مفعول یا مجرور است»:

جمله به سیاق نحو عربی است و برای فهم آن باید ترجمه دیگری صورت گیرد. رعایت دستور زبان فارسی و حفظ ترتیب ارکان جمله فهم معنی را آسان تر می‌کند. جمله: «صاحب حال یا فاعل یا مفعول یا مجرور است» صحیح تر است.

- در تبصره ۱ صفحه ۲۸۲، «شرط جمله حالیه آن است که خبری و مقرون به چیزی باشد که آن را از زمان آینده برگرداند»:

با توجه به متن عربی «غیرمقترنه بما یصرفها الی الزمان المستقبل» اگر جمله به صورت منفی ترجمه شود از سردرگمی جلوگیری می‌شود: «شرط جمله حالیه آن است که خبری باشد و همراه با کلمه‌ای نیاید که زمان آن را به آینده تغییر دهد...». توجه به کاربرد حروف اضافه و نفی و اثبات کلام در این زمینه راه‌گشا است.

- قبل از موارد ۱، ۲، و ۳ صفحه ۳۱۱، «و در یک صورت رفع دادن اسم تفضیل، اسم ظاهر را شایع می‌باشد که البته رعایت چند شرط در آن ضروریست...».

هرچند این عبارت در بخش «توضیح» بیان شده است؛ اما تأثیر ترجمه در آن آشکار است. متن بسیار پریشان است و بهتر است به این صورت بیان شود: «در یک صورت، رفع (مرفوع شدن)، اسم ظاهر توسط اسم تفضیل شایع است».

- در پاسخ پرسش اول صفحه ۳۴۳، «اضافه معنوی یا به معنی 'من' است و آن زمانی است که مضاف‌الیه از جنس مضاف باشد، مانند 'خاتم ذهب' یعنی 'انگشتری که از جنس طلاست'؛ اگر مضاف‌الیه را از جنس مضاف بدانیم، یعنی 'طلا' از جنس انگشتری است و با مفهوم اصلی اضافه معنوی در تضاد است. در این جمله اگر حرف اضافه «از» در عبارت «مضاف‌الیه از جنس مضاف» حذف شود مقصود حاصل می‌شود؛ زیرا مطابق اضافه بیانی مضاف‌الیه جنس مضاف را مشخص می‌کند.

۲,۳,۳ حشو

منظور از حشو استفاده از واژگان یا قیود زایدی است که گاه تحت تأثیر زبان عربی است و گاه بی هیچ دلیلی و شاید برای تأکید کلام در متن استفاده شده است؛ حذف آن‌ها خللی در متن ایجاد نمی‌کند و روانی کلام را به همراه دارد. این نقص در ترجمه مبادی العربیة به فراوانی دیده می‌شود که برای نمونه به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:

در توضیح شماره ۲ صفحه ۱۰۱ مترجم از عباراتی نظیر: «چه بعد از» و «چه آنکه» استفاده کرده است که خواننده را به اشتباه می‌اندازد؛ بهتر است این کلمات با واژه‌هایی همانند «چون» و «زیرا» جایگزین شود.

مثال: «... به این معنی که کان به همراه اسمش 'ذوالبغی' حذف گردیده، چه آن‌که بعد از لو شرطیه قرار گرفته است».

عبارت «اگر چنانچه» به صورت گسترده و مکرر در ترجمه مبادی العربیة استفاده شده که از لحاظ دستور زبان فارسی حشو است و یکی از این دو واژه به تنهایی معنای مورد نظر را القا می‌کند. برای مثال:

- در پاسخ پرسش چهارم صفحه ۱۱۹، «واجب است خبر 'ان' و دیگر حروف مشبّه‌بالفعل بر اسمش مقدم گردد 'اگر چنانچه' خبر ظرف یا مجرور به حرف باشد و همچنین اسم نکره‌ای که ابتدا به آن جائز نیست».

۳,۳,۳ ارجاع نامناسب، حذف، و استفاده نابجا از ضمائر

- در پاسخ به پرسش ششم صفحه ۱۱۶، «شرط عمل 'لات' آن است که اسم و خبرش هر دو از اسماء زمان باشند و به طور قطع یکی از دو معمول آن 'اسم' حذف می‌شود»:

جمله ابهام دارد؛ زیرا مرجع ضمیر «آن» نامشخص است. اگر این ضمیر به «لات» بازگردد واژه «اسم»، که بعد از آن آمده، زاید است و اگر به صورت ضمیر اشاره خوانده شود و با «اسم» ترکیب شود، معنای جمله با توجه به متن عربی آن «و لابد من حذف اسم‌ها...» اشتباه می‌شود. با توجه به متن عربی ضمیر «آن» به «لات» باز می‌گردد و «اسم» زاید است.

- در فائده ۱ صفحه ۱۵۹، «المراد بوقوع الفعل عند النحاء وقوع النسبه في الخارج من الفاعل و لذلك كان 'زيداً' مفعولاً به في قولك 'ما ضربت زيداً' كما أنه فاعل في قولك: 'ما جاء زيدٌ': بحث مربوط به ضمیر «أنه» است که مرجع آن «زيداً» در مثال نخست است. از آن جا که «زيداً» مفعول به است و نمی‌تواند فاعل واقع شود، ارجاع ضمیر به آن اشتباه است. از این رو بهتر است به جای «زيداً» واژه «زيد» بدون اعراب آورده شود تا در ارجاع ضمیر و کاربرد آن مشکلی پیش نیاید؛ یا این که ارجاع ضمیر را با چشم‌پوشی از اعراب ظاهری «زيداً» در نظر گرفت. البته نویسنده با آگاهی از این مطلب به تفکیک این موارد در ترجمه عبارت پرداخته است.

ارجاع نادرست ضمیر انسانی به کلمات و اشیا مسئله‌ای است که مکرر در ترجمه مؤلف دیده می‌شود. برای مثال:

- در پانوشت صفحه ۲۷۶، «ترجمه: اسم مقدم مشغولٌ عنه نامیده می‌شود یعنی اسمی را که عامل از او اعراض و دوری نموده است»:

مترجم از ضمیر اشاره انسانی «او» برای اشاره به واژه «اسم» استفاده کرده است.

- در پاسخ پرسش ششم صفحه ۲۲۴، «نصب اسم مقدم 'مشغولٌ عنه' در موارد زیر برتری دارد: ۱. هرگاه بعد از فعل طلب واقع شده باشد...»:

طبق متن عربی «يترجح نصب المشغول عنه إذا وقع بعده فعل طلبی...» ترجمه صحیح «هرگاه بعد از آن فعل طلب واقع شده باشد» است.

۴. نتیجه‌گیری

یکی از شیوه‌های ارزش‌مند پویایی هر اثر نقد علمی آن است. بازبینی و ویرایش اثر پس از چاپ و انتشار آن نقش مهمی در غنای علمی و فرهنگی فرهیختگان و دانش‌پژوهان جامعه دارد.

مبادی العریبه اثر رشید شرتونی از متون علمی معتبر در زمینه صرف و نحو عربی است که به علت استقبال جامعه علمی از آن، به‌ویژه رشته‌های علوم و معارف اسلامی،

زبان و ادبیات فارسی، و مانند آن، مکرراً چاپ و منتشر شده است. مطالعه این اثر نشان می‌دهد که از جنبه‌های مختلف نیاز به ویرایش و بازنویسی دارد. ضرورت این مسئله به‌ویژه در مورد شرح و ترجمه‌ای که سیدعلی حسینی به زبان فارسی بر این اثر نوشته و بسیار مورد توجه مراکز علمی واقع شده است، بیش‌تر احساس می‌شود. با توجه به تقسیم‌بندی سه‌گانه از اشتباهات موجود در این اثر و اشاره به نقاط قوت و ضعف آن ضرورت بازبینی، اصلاح، و استفاده از نظریات و ویراستاری علمی - ادبی در ویرایش و بازبینی متن بیش از پیش احساس می‌شود. همچنین توجه نکردن به نکات نگارشی و اسلوب انشایی در ترجمه اثر کیفیت و در نتیجه یادگیری نکات علمی را به نحو چشم‌گیری کاهش می‌دهد. علاوه بر این، اشتباهات نحوی موجود در متن ضرورت اصلاح و بازبینی متن عربی و به تبع آن ترجمه فارسی را دو برابر می‌کند.



اشتباهات موجود در ترجمه و شرح مبادی العربیة

پی‌نوشت

۱. «*»: بیان‌گر شماره صفحه و مبحث مورد نظر در ترجمه و شرح مبادی العربیة جهت سهولت دست‌یابی به مطلب است.
۲. همان‌گونه که در بخش اشتباهات مربوط به نقش نحوی بیان شد مترجم برخی از اشتباهات نحوی را که در مقاله مورد نظر مطرح شده تصحیح کرده است که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

«در بحث 'لای نفی جنس' در نوع شبه مضاف، 'ثلاثه و ثلاثین' مثال آورده شده است. در صورتی که اسم لای نفی جنس اگر شبه مضاف باشد منصوب است و لذا تنوین نصب می‌گیرد.»
«در مبحث 'صفت مشبیه' نوشته شده است: 'یجری مجری الصفه المشبیه المنسوب الممول بالموصوف' که 'بالموصوف' باید به 'بالصفه' تبدیل شود».

در بحث «مفعول‌له» و بیان شروط مصدر نوشته شده است که فاعل مصدر باید با فاعل عامل متحد باشد تا مصدر منصوب شود. در ادامه با ذکر مثالی توضیح داده است که علت نصب نشدن یکی بودن هر دو فاعل است؛ در صورتی که علت نصب نشدن متحد نبودن دو فاعل است.

در باب 'اضافه معنوی' مؤلف شرط قطع غیر را از اضافه، مسبوق بودن به 'ما' و 'یا' لیس' ذکر کرده، در حالی که در سایر کتاب‌های نحو، از 'ما' ذکری به میان نیامده و به جای آن 'لا' ذکر شده است (صدقی، ۱۳۸۴-۱۳۸۵: ۱۳۳-۱۳۷).

۳. از مواردی که در این اثر پیوسته تکرار می‌شود آوردن واژه ترجمه یا معنی هنگام ارائه معنی اشعار و ترجمه عبارات عربی در پانوشته‌ها یا متن است. از آن‌جا که قرینه حالی گویای این امر است آوردن چنین کلماتی زاید به نظر می‌رسد. همچنین عباراتی مانند «ناگفته نماند...» یا «أی» برای توضیح بیش‌تر در ترجمه بیان شده است که حذف آن‌ها نه تنها خللی به متن وارد نمی‌سازد بلکه به مختصر شدن متن نیز می‌انجامد.

۴. در شماره ۹ صفحه ۱۷ در ترجمه جمله «جودوا فتسودوا» آمده است: «جود و بخشش کنید تا سود ببرید»:

در این جمله «تسودوا» از ریشه «ساد» و به معنی «سروری» است و ترجمه صحیح آن «جود و بخشش کنید تا سروری بیابید» است.

۵. «... همزه استفهام را چهار حکم است: ۱. جائز است حذف آن خواه مقدم بر 'أم' شود و خواه نشود...» (معلوف، ۱۳۸۴: ذیل حرف «الف»).

منابع

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۷). تدوین جهانگیر منصور، تهران: دوران.
شرتونی، رشید (بی‌تا). ترجمه و شرح مبادی العربیه ج ۴، صرف و نحو، ترجمه سیدعلی حسینی، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
شرتونی، رشید (۱۳۸۵). مبادی العربیه، بخش نحو، ترجمه علی شیروانی و محمدمسعود عباسی، بی‌جا: دارالفکر.
شرتونی، رشید (۱۴۲۷). مبادی العربیه، تنقیح و اعداد حمیدالمحمدی، قم: دارالذکر.

۵۶ بررسی و نقد ترجمه و شرح مبادی العربیة ۴ (قسمت نحو) ...

صدقی، حامد و دیگران (۱۳۸۴-۱۳۸۵). «نقد و بررسی کتاب مبادی العربیة جلد چهارم»، دو فصل نامه نامۀ علوم انسانی، ش ۱۳.
صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوس.
مبادی العربیة (بی تا). المجلد الرابع قسم النحو، قم: مؤسسه دارالعلم.
معلوف، لوییس (۱۳۷۵). لغت‌نامه یا فرهنگ بزرگ جامع نویسن، ترجمه احمد سیاح و دیگران، تهران: کتاب‌فروشی اسلام.

منابع دیگر

ابن عقیل، عبدالله ابن عبدالرحمن (۱۳۷۹). شرح ابن عقیل، ترجمه سیدحمید طیبیان، ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

